یادی از یار

**شرح مختصری از زندگی استاد حیدر علی قلمداران**

**به قلم:**

 **د . حنیف زرنگار**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | یادی از یار – شرح مختصری از زندگی استاد حیدرعلی قلمداران |
| **به قلم:** | د . حنیف زرنگار |
| **موضوع:** | تاریخ اسلام – زندگینامه – علماء و اسلام‌شناسان |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  | سایت عقیده www.aqeedeh.com |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc435797514)

[شرح مختصری از زندگی استاد حیدر علی قلمداران 1](#_Toc435797515)

[**به قلم : د . حنیف** 1](#_Toc435797516)

[\* آغاز فعالیت‌های قلمی استاد 5](#_Toc435797517)

[\* استاد قلمداران و شعـر 7](#_Toc435797518)

[(شب 22 بهمن 1322 شمسی ) 8](#_Toc435797519)

[\* تغییر نام خانوادگی استاد 8](#_Toc435797520)

[\* مشی فکری وعقیدتی استاد قلمداران 8](#_Toc435797521)

[\* آشنايی استاد قلمداران باشخصيت‌های معاصر 11](#_Toc435797522)

[1- آيت الله علامه شيخ محمدخالصی(ره)ازعلمای مجاهد مقيم عراق 11](#_Toc435797523)

[2- مهندس مهدي بازرگان (ره) 12](#_Toc435797524)

[3- دکتر علی شريعتی (ره) 13](#_Toc435797525)

[4- استاد مرتضی مطهری (ره) 13](#_Toc435797526)

[5- آيت الله العظمی حسينعلی منتظری (ره) 14](#_Toc435797527)

[\* جريان ترور و ديگر حوادث ناگوار زندگی استاد 15](#_Toc435797528)

[\* اخلاق والا وآزاد مَنشی استاد 18](#_Toc435797529)

[\* آثار و تأليفات استاد 19](#_Toc435797530)

[\* وفات 26](#_Toc435797531)

به نام خدا

شرح مختصری از زندگی استاد حیدر علی قلمداران

به قلم : د . حنیف

حیدرعلی قلمداران، فرزند اسماعیل در سال 1292 خورشیدی در روستای دیزیجان [دژیگان قدیم که قدمتش بیش از هزار سال می‌باشد] در 55 کیلومتری جاده قم- اراک از توابع شهرستان قم، درخانواده‌ای کشاورز و نسبتاً فقیر چشم به جهان گشود. وی در اصل تفرشی بود، زیرا جدّ پدری اش مرحوم حاج حیدرعلی که مردی بسیار سخاوتمند وکارگشای امورمردم بود- از تفرش به دیزیجان نقل مکان کرده بوده است.

وی درپنج سالگی مادرش را از دست داد و در نتیجه مجبور بود از آن به بعد با نامادری روزگار بگذراند . این کودک محروم، اما علاقۀ وافری به خواندن و نوشتن داشت، لیکن به علت فقرو ناتوانی از پرداخت حتی دو قِران پول مکتبخانۀ روستا از حضور درکلاس درسِ تنها مدرس آن به نام «زن آخوند» محروم بود، ولذا فقط پشتِ درمکتب می‌ایستاد ومخفیانه به درس پیرزن گوش می‌داد. باری، مدتی به همین منوال گذشت تا اینکه یک روز، زمانی که کلیۀ شاگردان مکتب از پاسخ به سؤالات پیرزن مدرس عاجز مانده بودند، وی داوطلبانه به تمام پرسشهای پیرزن پاسخ صحیح می‌دهد ودرنتیجه اجازه می یابد ازآن پس بدون پرداخت شهریه در کلاس‌های مکتب شرکت کند. لیکن وی به علت نداشتن قلم وکاغذ وشوق روز افزون خواندن و نوشتن، به ناچار از دودۀ حمام روستا به جای مرکب، وازچوب کبریت یا چوب‌های باریکِ خود ساخته به عنوان قلم، وازکاغذ های بریده شده ازحاشیۀ پهن قرآنهای مسجد روستا، به جای دفتراستفاده می‌کرد؛ و بدین ترتیب عطش وشوق یادگیری خود را تاحدی فرومی کاست. استاد، فشرده‌ای از این محرومیتِ چه بسا خداخواسته وداشتن روحیۀ جست وجوگر را در ابتدای پاسخی که در انتهای کتاب خمس، به ردّیۀ آقای رضا استادی اصفهانی نوشته، چنین می‌نگارد:

 «نویسندۀ این سطور، جزدهقان زاده‌ای بیش نیست که بهترین وبیشترین اوقات عمرخود را در ده گذارانیده واز تمتّعات وتجمّلات وتکلّفات شهری، کمترین بهره را برده است. واگرچه قضاوقدر، چندروزی یا چندسالی اورا درکنارِمیز بهترین پست آموزشی(ریاست دبیرستان شهر)نشانیده است، اما متأسفانه یا خوشبختانه فاقد هرگونه مدرک تحصیلی است! زیرا نه درکودکی دبستانی را دیده ونه درجوانی، رخت به حوزۀ علمیه کشیده، نه دیناری ازسهم امام وصدقات نوشیده وچشیده، ونه هیچ وقت عمامه ونعلینی پوشیده است!! پروردۀ دامان طبیعت وگیاهی از بوستان مشیّت است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| من‌اگـرخوبم‌اگـر بد، چمن آرایی هست  |  | که بدان دست که می‌پروردم می‌رویم |

با این همه، ازدل وجان، عاشق علم ودانش وشیفتۀ اندیشه وبینش است.

از روزی که به لطف وکرمِ بخشندۀبی منّت، به نعمت خواندن ونوشتن مرزوق شده است، به اقتضای فطرت حقجوی خود، همواره درصدد بوده است که ازتماشای ملکوت آسمان وزمین وعجایب وغرایب آفرینش بهره ای برَد و نتیجه ای به دست آورَد وهر بود ونمود را به دیدۀ تحقیق، تا آن اندازه که واجب الوجود درقدرت واختیارش گذارده است، بنگرد، وکورکورانه دنبال هرصدایی نرود وهرعاجزودرمانده‌ای مانند خویش را مُطاع نگرفته وتابع نشود، مگرآنکه دراو فضیلتی بیند که قابل پذیرش و پیروی باشد.به همین جهت درتحقیق حقایق و تأسیس عقاید، چندان ازمحیط خود، که اکثر امورآن برخلاف عقل و وجدانش بوده، تبعیت نکرده و باخِردِ خداداد، اساس عقاید خود را بنیاد نهاده است؛چه، جامعۀ خودرا دچار تکلفات وتعصبات وتعیّنات وتشخّصاتی دیده است که محیط سادۀ آزاده ازآن بیزار است. ازاین رو، درمسائل دین ومطالب آئین، مستقیماً به کتاب وسنّت رجوع کرده وحقایقی غیرازآنچه رایج است به دست آورده وآن‌ها را دراوراق ودفاتری یادداشت کرده وگاهی به صورت کتاب و رساله‌ای جمع وتدوین و بامشقتی طاقت فرسا طبع وتوزیع نموده است.»

 حیدرعلی- که [به گفتۀخودش] تنها بازماندۀ سیزده فرزند دخترو پسرخانواده بود که دراثرشیوع بیماری های مهلک مُسری، جان باخته بودند- درسن پانزده سالگی پدرش را نیز ازدست داد. پدر وی مردی خشن وتندمزاج ومخالف درس خواندن او بود وانتظارداشت که پسرش فقط درامورکشاورزی کمکش باشد. اما او برای استفاده از مکتبخانه مجبوربود ازخوردن نانِ صبح صرف نظرکند تا ازدست پدرش- که می‌خواست او را به کار کشاورزی بگیرد- خلاص گردد. استاد، به گفته خود، درسنّ بیست و هفت سالگی ازدواج کرد کـه حاصـل این وصلـت، هشت فرزنـد(5 پسر و3 دختر) بود. وی درسـال 1319شمسی درقم سکونت گزید و درسنّ سی سالگی به خدمت ادارۀ فرهنگ/ آموزش وپرورش این شهرستان درآمد و به واسطۀ داشتن خطی خوش و زیبا، ابتدا به کار دراموردفتری، و پس ازمدتی به تدریس دردبیرستان‌ها مشغول گردید که پی آمد این تجربه، وی را به ریاست دبیرستان فرهنگ قم رسانید.

\* آغاز فعالیت‌های قلمی استاد

 فعالیت قلمی ونگارشی استاد، ازهمکاری با مطبوعات ونشریات غالباً دینی دردهۀ بیست آغاز شد. وی درنشریاتی مانند«استوار» و «سرچشمه‌»درقم‌، و نشریاتی مانند«وظیفه‌»و«یغما»درتهران مقاله می نوشت‌. قلمداران در روزگار جوانی‌، دراواخردهۀ بیست‌، مقالاتی هم درسال چهارم نشریه آئین اسلام به چاپ رساند. ازجمله درشمارۀ30 همین نشریه ‌مقاله ای تحت عنوان «آیا متدینین ما دروغ نمی‌گویند؟» چاپ شده که درشمارۀ 35 همان نشریه، مورد انتقاد آقای محی‌الدین انواری قرارگرفت‌. همچنین درنشریاتی مانند نوردانش‌ و ندایحق هم مقالاتی چاپ کرد.عنوان مقاله ای ازوی درمجلۀ نوردانش(سال اول‌، شماره 29) این بود: «می‌دانید که اعمال زشت ما موجب بدنامی دیانت است‌؟». وی در شماره‌های متعدد مجله هفتگی نوردانش وگاه، سالنامه‌ها مقالاتی دارد. ازجمله نگاه کنید به مقالۀ وی درهمان نشریه‌، سال اول، ش36؛ نیزعنوان مقاله ای از وی درنشریۀ ندای حق‌، شمارۀ 169چنین بود:«مقلدیدیامحقق‌».عنوان‌مقاله ای از وی درمجلۀ مسلمین هم چنین بود:«منازعاشورا چنین میفهمم‌» (مسلمین‌، ش‌17، سال1330ش).

گفتنی است که درنشریۀ وظیفه‌، مقاله ای تحت عنوان«انحطاط مسلمین و چارۀ آن‌»به چاپ می رسید که بخشی ازآن درشماره630 (تیرماه1338)و بخش‌های دیگردرشماره‌های بعدی وظیفه آمده که بسیارطولانی است‌.چند مقالۀ ردّ وایراد هم بین استاد قلمداران وحاج سراج انصاری درنشریۀ وظیفه ‌به چاپ رسیده است‌. مجموعۀ نوشتۀ حاج سراج که بخشی دربارۀ همین علل انحطاط وبخشی هم در بارۀ مسأله توسل ومعنای اولوالامراست(تحت عنوان «در موضوع توسل‌و معنای اولوالامر») به صورت یک جزوۀ مستقل درهشت صفحه (ضمیمه وظیفه ‌شماره 697) به چاپ رسیده است‌ (که تاریخ خاتمه آن‌، آبان 1339 است).

همچنین مقالات فقهی وارزشمندی از استاد درمجلۀ وزین حکمت، که آقایان سید محمود طالقانی(ره) ومهندس مهدی بازرگان(ره)نیز درآن قلم می زدند، به چاپ می رسید.

طبق اظهارخود استاد، درمجله ای که ازسوی ادارۀ فرهنگ قم به چاپ می‌رسید مقاله‌ای منتشرشد که به حجاب اسلامی اهانت کرده بود، وی نیز جوابیه ای قاطع ومستدلّ در ردّ آن نگاشت و در روزنامۀ استوار به چاپ رساند. این اقدام از سوی یک فرد فرهنگی خشم رئیس فرهنگ قم را برانگیخت به گونه ای که دراثنای یک جلسۀ عمومی در برابرحضّار از او به تندی انتقاد کرد و به اخراج از ادارۀ فرهنگ تهدیدش نمود! استاد می‌گوید: من نیز اجازه خواستم و پشت تریبون رفتم و با کمال صراحت لهجه و با دلیل و برهان، سخنان پوچ و تهدیدات پوشالی وی را در برابرحضّار پاسخ دادم. پس ازسخنان من جلسه به هم خورد و الحمدلله بعد هم هیچ اتفاقی برایم نیفتاد، اما رئیس فرهنگ پس از مدتی ازقم منتقل شد.

استاد می فرمود: علت انتقال رئیس فرهنگِ قم، احتمالاً اقدام آقای روح الله خمینی بودکه درآن زمان درقم درس اخلاق می‌داد و من نیز گه گاهی در درس وی حاضرمی شدم. ایشان بعد از قضیۀ اداره فرهنگ کسی را به منزل ما فرستاد که با شما کار دارم، وقتی نزد ایشان رفتم موضوع را جویا شد و پس از تعریف ماجرا به من گفت:ابداً نترس هیچ غلطی نمی‌تواند بکند من نمی‌گذارم این مردک در این شهر بماند، اگر بازهم چیزی گفت جوابش را بدهید. (درضمن استاد اشاره کردند که آقای خمینی یک باردرهمان جلسۀ درس اخلاق که راجع به ولایت و مقام ولیّ سخن می‌گفت، اظهارداشت: «ولیّ خدا اگر پُف کند چراغ آفرینش خاموش می‌شود»! من نیز وقتی طرز تفکر او را چنین دیدم دیگر در درس وی حاضر نشدم).

\* استاد قلمداران و شعـر

 مرحوم حیدرعلی قلمداران با آنکه شاعر به معنای اخصّ آن نبود اما در سرودن شعر، قریحه‌ای خوش داشت، وچنان که پیش از این گفته شد برخی اشعار وی درمجلۀ یغما و نوردانش به چاپ می‌رسید. از جمله بنگرید به شعری که از وی در نوردانش، سال اول‌، شمارۀ 36 دربارۀ آیۀ(أفحسبتم أنّماخلقناکم عَبَثَاً) درج شده است‌. افزون براین، یازده غزل وقصیدۀ دیگراستاد نیزدرشماره های گوناگون همان مجله دربین سال‌های 1326 تا 1328 چاپ گردیده ‌است‌.دراینجا غزلی چاپ نشده از وی تقدیم می‌گردد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مـن‌نـوگـلی‌زگلــشن‌عشـق‌وجــوانـی‌ام |  | معنــی‌شـکافِ‌حکمت‌و‌رمـز معـــانی‌ام |
| امــا‌هــزار‌حيـف‌کــه‌مـاننــد عنــدليــب   |  | انـــدر‌قفــس‌شـکسته‌پـــرِ‌نـکتــه دانی‌ام |
| پـرواز‌مـن‌به‌کُنـگرگردون‌محـال نيـسـت  |  | گــر‌زين‌قفــس‌ز‌روی‌شفقّـت‌رهــانی‌ام |
| بـاآب‌و‌دانــه‌ام‌مفـريـب‌ای شــکارچــی  |  | کـاگـه‌ز‌رمـــز‌بـــرّه‌و‌مِهــــر شبـــانی‌ام |
| ســودای‌خـام‌می‌پــزی‌و‌رنــج‌می‌بــری |  | تــابـــر‌مُـراد‌خــويش‌مگــر پَــرورانی‌ام |
| بـال‌وپـرم‌چــوريخــت زمينـگيرگشتــه‌ام  |  | شهبــازِ‌بـــــال‌ســــوختـــۀ آسمــــانی‌ام |
| يعقــوب وار، ديـده‌ام از هجــرکـورشـــد  |  | ديــدار يـوسف اسـت عــلاج اَر تــوانی‌ام |
| من‌مَحــرَمم‌بـه‌نکتــة‌عشق‌ای حجــابـدار  |  | از‌نـو‌عــروسِ‌معنـی‌عَبـث‌مــی رمـانی‌ام |
| ليـلی‌بـه‌انتـظار‌مـن‌اسـت‌ای‌فلـک‌چــرا  |  | مجنون‌صفت‌بـه‌دشت‌و‌دَمن‌می دوانی ام |
| مقـراض‌جهل‌بال‌وپـرم‌ريخـت‌ای‌عجب |  | کا‌کنـون‌شکسته‌پـر‌بـه‌هـوا‌مـی‌پـرانی‌ام  |
| در‌توده‌ای‌که‌يک‌نفراز اهل گوش نيست  |  | دارد‌چـه‌سـود‌زمـزمــه‌و‌نغمــه خوانی‌ام |
| در‌انتــــــــظار‌مـــــــژدۀآزادی تــــو‌اَم  |  | ای‌مــرگ‌می‌شتـــاب‌مگــر‌وارَهـانی‌ام |

 (شب 22 بهمن 1322 شمسی )

چنان که از تاریخ مذکور بر می آید، استاد این غزل را در30 سالگی سروده است.

\* تغییر نام خانوادگی استاد

وووودربین سال‌های1325تا1327- که هنوزتحولات فکری وعقیدتی دراستاد به وقوع نپیوسته بود- به عللی که برکسی کاملاً معلـوم نیست، وی نام خانوادگی خـود را از(قلمداران)به (هیربد) تغییـرداد. اما آنچه کـه بیشتربه ذهن می رسد وحدثهایی که نزدیکان وی می‌زنند، این است که آن مرحوم به لحاظ مواضع سیاسی که در برخی مقالات ونوشته هایش اتخاذ می نمود، نامش به عنوان نویسندۀ مخالف حکومت وقت، شناخته شده ودرنتیجه، محدودیت‌ها ومحظوریت‌هایی برای او ایجاد می کرده است.لذا استاد برای ناشناخته ماندن ومصون بودن ازمشکلات، نام خانوادگی اش را تغییرداده است.

\* مشی فکری وعقیدتی استاد قلمداران

گرایش نخست فکری استاد به زنده کردن تمدن اسلامی و بررسی علل انحطاط بود، به‌ همین دلیل برخی ازنوشته‌هایش را باعنوان«سلسله انتشارات حقایق عریان درعلل وعوامل انحطاط وارتقای مسلمانان‌»نشر می‌کرد.درهمین فضا بود که توجهش به‌اصلاح‌گری جلب شدواین اصلاح‌گری ازنظراو، که درفضای ایران شیعی می زیست‌، محصور دراصلاح تشیع گردید. وی که با نگاهی مذهبی وسنتی به سراغ این بحث آمده بود، حرکتش را باعنوان«مبارزه با بدعت‌» معرفی می کرد، واین برخلاف ومتفاوت بامشی کسانی بود که درایران تحت تأثیرجنبش فکری درغرب‌، به اصلاح‌گری‌ می‌اندیشیدند.

زمانی که قلمداران دراین مسیر بسیاردشوارگام نهاد، به طورطبیعی می بایست به تجربه‌های پیشین‌می‌نگریست واو این کار را با پیروی ازشریعت سنگلجی (م 1322ش‌)ومهم‌تر از او سید اسدالله خرقانی(م 1316 ش‌)ونیزعلامه شیخ محمد خالصی دنبال کرد.

دراین گرایش‌، اصلاح‌گری همزمان متأثرازتوجه به سنت ازیک سو، ومدرنیته ازسوی دیگراست واین ویژگی، به ‌طوربنیادی دراندیشۀ این افراد وجود دارد.

همچنین بایدتوجه داشت که درزمینه حکومت اسلامی‌، وی درمقابل احمد کسروی قراردارد ودرحالی که کسروی مدعی آن است که دراسلام حکومت وجود ندارد، قلمداران سخت بروی ومطالبش درکتابچۀ پیرامون اسلام‌ تاخته و تلاش می کند تا ثابت کند دراسلام‌، نظریۀ حکومتی‌ِ خاص وجود دارد.

باری، قلمداران باجریان مشابهی درتبریزکه خانوادۀ بزرگ شعارآن را هدایت می کردند ودیدگاه‌های توحیدی خود رادرقالب تفسیرقرآن بیان می نمودند، ارتباط داشت‌.زمانی که درسال 1352ش یادنامه ای برای مرحوم استاد حاج میرزا یوسف شعار باعنوان(یادنامه استاد حاج میرزا یوسف شعار)چاپ شد، علاوه برآن که دکترجعفرشعار، پسرحاج میرزایوسف، درآنجا مقاله داشت‌، افرادی مانند علاّمۀ برقعی واستادحیدرعلی قلمداران هم‌ مقالاتی درآن یادنامه نوشتند. استاد در پایان مقاله خود درصفحه 42 آن کتاب‌، به ‌ستایش ازاستاد حاج میرزا یوسف شعار(ره) پرداخته است.‌

نگرش وابستگان به این نحله درباره مفهوم امامت‌، به طور معمول براین پایه است که ‌نصوص امامت را به گونه ای دیگرتفسیروتأویل کرده واعتقادشان شبیه شیعیان‌ زیدی نسبت به امامت وجایگاه آن است‌.دراین باره‌، استاد قلمداران کتاب شاهراه اتّحاد را در بررسی نصوص امامت نوشته است‌.

 می دانیم که وی حرکت فرهنگی‌اش را با عنوان مبارزه با بدعت وخرافه آغازکرد. این‌ها دومفهومی بودکه دراندیشه اصلاحی اواهمیت بسیارداشت‌.او معتقد بود که رواج ‌خرافات و بدعت‌ها سبب عقب ماندگی جامعه اسلامی و نیز بی‌اعتنایی نسل جوان به ‌دین شده است‌.نمونه ای ازبدعت هایی که وی به ما می‌شناساند، دراین عبارت وی‌ فهرست شده است‌:

«ما خود امروز شاهد وناظر اعمال بسیاری هستیم که به عنوان اعمال دینی و اوامرمذهبی صورت می گیرد، که نه تنها دردین خالص وشریعت صحیحه اسلامی اثری ازآن‌ نیست‌، بلکه شارع در[حال‌] مبارزه با آن است‌، چون تشریفات نامشروع برای اموات وساختمان بقاع و ضرایح و تجدید وتعظیم قبور و وقف املاک واشیاء برگورمردگان وزیارت‌های اختراعی ومسافرت‌های بدعی مذهبی‌، ونذورات حرام براَنداد وتعزیت وتظاهرات قمه‌ زن وسینه‌ زن، ومخارج ومصارف گزاف ونوحه‌ خوانی‌های ممنوع وقصیده‌ پردازی‌های غالیانه وشبیه درآوردن خلاف شرع وعقل‌، وقربانی‌های مَا أُهِل‌َّ لِغَیرِاللهِ وخواندن دعاهای مجعول و نامعقول درایام ولیالی متبرّکه وصدها ازاین قبیل‌، که ما حتّی به اشاره هم قادر نیستیم که آنها را نام ببریم‌، نعوذ باللّه من سخطه وغضبه‌«.

استادقلمداران براین باوربود که درمسیرزندگی خود، حرکتی درجهت مبارزه با بدعت‌ داشته وهمین امر، اورا درمعرض بلیات ومصایب متعدد قرار داده است‌. وی اتهامات ‌سنی گری را رد کرده ودرمقام شرح باورهایش چنین تأکید می‌کند: «ما مسلمانیم که به یگانگی خدا چنان که تمام انبیا واولیاء معترف وقرآن و نهج البلاغه واخبارائمه اطهار راهنمایی می کنند وعقل و وجدان گواهی می دهد، و به رسالت جمیع پیغمبران که قرآن رسالت ایشان را تصدیق می نماید و به آنچه محمد رسول الله‌ وآل ‌اوازجانب خدا بیان داشته‌اند و به بعث یوم النشور، ایمان داشته ودرانگیزۀ این ایمان به ‌آنچه درقدرت ما بوده عمل کرده و می‌کنیم‌«.(جلد دوم حکومت دراسلام، ص184)

\* آشنايی استاد قلمداران باشخصيت‌های معاصر

 1- آيت الله علامه شيخ محمدخالصی(ره)ازعلمای مجاهد مقيم عراق

استاد از همان جوانی شیفتۀ آثارآیت الله علاّمه شیخ محمد خالصی گردید و به ترجمۀ آثار وی، که قدری متفاوت ازمشی رسمی تفکرشیعی با نگاه اصلاحی نوشته شده بود، همت گماشت‌.کارهای دینی وی ازاین زمان به بعد بیشتر ترجمۀ آثارخالصی بود.وی کتابهایی مانند:المعارف المحمدية**‌**، احیاءالشريعة، الاسلام سبیل السعادة والسلام والجمعة‌ شیخ‌ محمدخالصی را به فارسی ترجمه کرد. نشریۀ هفتگی وظیفه‌، که گفته می شود روزگاری همراهی وحمایت علامۀ خالصی را پشت سر داشت‌، مقالاتی ازاستاد قلمداران درترجمۀ کتاب«الجمعه‌« خالصی چاپ می کرد که این مقالات، که‌ حاوی برخی ازمباحث مربوط به حکومت دینی هم بود، بعدها تحت عنوان (ارمغان الهی)‌به صورت کتاب درآمد.البته آقای خالصی مدتی بعد تحت تأثیر افکار روشنگرانۀ مرحوم قلمداران قرار گرفت وعلائم این تغییرات فکری او درآثار بعدی اش مشهود است. همچنین از تقریظ بلند وجامعی که علامه برکتاب ارمغانآسمان استاد نوشت، این تأثّر مشهود است؛ایشان دربخشی ازتقریظ خود می نویسد:

«جوانی مانند استاد حیدرعلی قلمداران درعصرغفلت و تجاهل مسلمین و فراموشی تعالیم اسلامی، بلکه درعصرجاهلیت، پی به حقایق اسلامی می برد ومابین جاهلان مُعاند، این حقایق را بدون ترس وهراس، باکمال شجاعت و دلیری منتشر می‌نماید. چگونه ادای حق این نعمت را می‌توان نمود؟».

استاد قلمداران درسفرهایی که به شهرهای عراق، به ویژه کربلا نمود، علاوه برعلامه خالصی با علامه کاشف الغطاء و علامه سیـد هبـة الدین شهرستانی، مؤلف کتـاب«الهيئة والإسلام»، نیزملاقـات نمود وآشنایی یافت.وی علاوه بر نامه نگاری های فراوانی که باعلامه خالصی داشت، باعلامه شهرستانی هم دربارۀ برخی مسائل کلامی ازطریق نامه، مباحثه ومناظره می کرد.

2- مهندس مهدي بازرگان (ره)

آن گونه که خود استاد نقل می‌کرد، نحوۀ آشنایی اش با آقای مهندس بازرگان این گونه بـود: «یک روزکـه برای برگشت از روستـا به قم درکنـار جـاده منتظر

اتوبوس ایستاده ومشغول مطالعه بودم، متوجه شدم یک اتومبیل شخصی که چند مسافرداشت، به عقب برگشت وجلوی بنده که رسید آقایان تعارف کردندکه سوار شوم.درمسیرراه فهمیدم که یکی ازسرنشینان آقای مهندس مهدی بازرگان است که گویا آن موقع (سال 1330یا 1331خورشیدی)مسؤولیت صنعت نفت ایران را به عهده داشتند و به همراه آقای مهندس یدالله سحابی ازآبادان برمی گشتند. آقای بازرگان به بنده گفتند:برای من بسیارجالب بودکه دیدم شخصی درحوالی روستا کنار جاده ایستاده وغرق درمطالعه است».

این اتفاق، بذردوستی ومودّت را درمیان آن دو پاشید و بارورساخت، تا جایی که مهندس بازرگان درکتاب «بعثت و ایدئولوژی» خود ازکتاب «حکومت در اسلام» استاد استفادۀ فراوان نمود. همچنین کتاب «ارمغان آسمان» استاد قلمداران نیز بعدها مورد توجه وپسند مهندس بازرگان واقع گردیدکه برای دکترعلی شریعتی وصف آن را گفته بود.گفتنی است که مهندس مهدی بازرگان پس از آزاد شدن از زندان، حداقل دو بار برای دیدار با آقای قلمداران به قم آمدند.

 3- دکتر علی شريعتی (ره)

ب ووی کتاب «ارمغان الهی» استاد قلمداران را دیده بود و پس از شنیدن وصف کتاب ارمغان آسمان از زبان دانشمندان و دانشجویان روشنفکر دانشگاه، به ویژه مهندس بازرگان، بیشتر جذب افکار استاد گردید. همین امر باعث شد که دکترشریعتی درآذر ماه سال 1342 شمسی نامه‌ای دراین خصوص از پاریس برای استاد قلمداران بنویسد وتقاضای ارسال کتاب مذکور را بنماید.(متن نامۀ وی درکتاب یادگاران مانا - که یاد نامۀ مرحوم شریعتی است- ونیز وب سایت حیدرعلی قلمداران درج شده است).

بعدها که دکتر شریعتی به ایران بازگشت به یکی ازدوستان خود، آقای دکتراخروی( که با استاد قلمداران از دوران فرهنگ قم آشنایی داشت) گفته بود که: قلمداران سهم بزرگی درجهت بخشیدن به افکار من دارد ومشتاق دیدار اوهستم، اگرمی توانید ترتیب این دیدار را بدهید. اما متأسفانه این دیدار محقق نشد و دکتر شریعتی به دیدار معبودش شتافت؛ خدایش بیامرزاد !

 4- استاد مرتضی مطهری (ره)

وی نیز ازجمله اشخاصی بود که علاقه‌ای پنهان به استاد قلمداران داشت، ولی از بیم سرزنش همکیشان روحانی خود، علاقه اش را علنی نمی کرد. طبق اظهار مرحوم قلمداران، یک شب پس از خروج از جلسۀ سخنرانی، آقای مطهری در یک ملاقات کوتاه خیابانی- درحالی که با احتیاط اطراف خود را می‌پایید- به آقای قلمداران گفته بود: «بَه بَه آفرین آقای قلمداران ! کتاب ارمغان آسمان شما را خواندم حظ کردم، بسیار خوب بود».

5- آيت الله العظمی حسينعلی منتظری (ره)

آن فقیه عالی مقدار ازسال‌های پیش ازانقلاب با مرحوم قلمداران دوستی و مودّت خاصی داشت و بدون آنکه به دیگران ابراز نماید، نوع نگرش وتفکر دینی وی را می‌پسندید. شواهد این مدّعا از این قرارند:..ب الف) زمانی که آقای منتظری قضیه چاپ شدن کتاب خُمس آقای قلمداران را در اصفهان شنیدند، به وسیلۀ آقای مهدی هاشمی(برادردامادش) مبلغ 1000 ریال فرستاده و گفته بودند: این هم سهم ما برای چاپ کتاب خمس!

بنده خاطرم هست که مرحوم قلمداران می‌گفتند: وقتی آقای منتظری کمی قبل از پیروزی انقلاب از زندان آزاد شدند، به منزلشان در محلۀ عشقعلی قم آمدند. هنگامی که بنده برای دیدار وی بدانجا رفتم، پس از ابراز شادمانی بسیار از دیدار یکدیگر، روی به اطرافیان - که اغلب طلبه بودند - کرده و با خنده و لهجۀ شیرین خود فرمودند: ایشان همان آقای قلمداران هستند که خمس را از دست ما گرفتند و ما را محروم کردند!

لذا معلوم می‌شود آن فقیه بزرگوار به نظریۀ استثنایی و بی سابقۀ استاد در موضوع خمس، نیک واقف بوده، یعنی می‌دانسته که وی فقط به خمس درغنائم جنگ قائل بوده است.

ب) به فرمودۀ استاد قلمداران، آقای منتظری سال‌ها پیش از انقلاب کتاب معروف، جنجال برانگیز و بی سابقۀ حکومت در اسلام استاد را به عنوان تئوری حکومت دینی، به طلاب خویش درنجف آباد تدریس می‌کرده است.

ج) شایان ذکر است در بین سال‌های 63 تا 67 زمانی که آقای قلمداران، پس از سه بارسکتۀ مغزی در بستر بیماری بودند، آقای منتظری ابراز لطف نموده وچند بار متوالی یک روحانی را که نمایندۀ ایشان بود، برای عیادت واحوال پرسی نزد استاد فرستادند. این هم یکی دیگراز علائم دوستی و محبت مابین آن دو استاد مرحوم. خدایشان بیامرزاد!

\* جريان ترور و ديگر حوادث ناگوار زندگی استاد

1. پس از انتشار مخفیانۀ دوکتاب خمس وشاهراه اتحاد (بررسی نصوص امامت) و کمی پیش از پیروزی انقلاب، یکی از آیات عظام قم به نام شیخ مرتضی حائری، فرزند آیت الله شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزۀ علمیۀ قم، به وسیله شخصی از آقای قلمداران خواسته بود که به منزل ایشان برود. فردای آن روز که آقای قلمداران به خانۀ آقای حائری می‌رود، ایشان به استاد می‌گوید: آیا کتاب نصوص امامت را شما نوشته اید؟استاد پاسخ می‌دهد: بنده نمی‌گویم من ننوشته ام اما درکتاب که اسم بنده به چشم نمی خورد! آقای حائری می‌گوید: ممکن است شما را به سبب تألیف این کتاب به قتل برسانند! آقای قلمداران هم در پاسخ می‌گوید: چه سعادتی بالاتر از این که انسان به خـاطر عقیـده اش کشته شـود، سپس آقای حـائری می‌گوید: اگر شمـا می‌توانید همه را جمع آوری نموده و درخاک دفن کنید یا بسوزانید! ایشان پاسخ می‌دهد: در اختیار بنده نیست، افراد دیگری درتهران چاپ کرده اند، شما اگرمی توانید همه را خریداری کنید و بسوزانید! از طرفی، این همه کتاب کمونیستی و تبلیغ بهائیگری در این کشور چاپ و منتشر می‌شود، چرا شما در بارۀ آنها اقدامی نمی‌کنید؟!

باری، پس ازگذشت چند ماه از پیروزی انقلاب در تابستان 1358 شمسی، شب بیستم رمضان سال 1399 قمری- که استاد طبق عادت هرسال، تابستان را در روستای دیزیجان می‌گذراند- جوان مزدوری که از جانب کوردلان متعصب فتوا گرفته و تحریک و مسلح شده بود، نیمه شب وارد خانۀ استاد شد و درحالت خواب سر او را هدف گرفته و شلیک کرد و گریخت، لیکن علی رغم فاصلۀ بسیارکم، گلوله فقط پوست گردن ایشان را زخمی کرد و در کف اتاق فرو رفت.

طبق اظهاراتی که از خود استاد نقل شده، روز قبل از حادثه جوانی از قم نزد او آمده بود و در مورد پاره‌ای عقاید و نظریات ایشان، به ویژه دربارۀ کتاب فوق الذکور سؤالاتی کرده بود! بدون شک تألیف کتاب خمس و شاهراه اتحاد یا بررسی نصوص امامت، انگیزۀ قوی این ترور بوده است.

پُر بی راه نیست اگرنام استاد در لیست قتل های زنجیره ای-که از اوایل انقلاب شکل گرفته بود-قرار گیرد، که البته در مورد وی، نافرجام ماند! در هرصورت مشیت وتقدیر الهی مرگ استاد قلمداران را درآن زمان اقتضا نکرده بود؛ به همین خاطر استاد رفت و آمدش به روستا و فعالیتش را ادامه می‌داد ومعتقد بود که: ﴿لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا هُوَ مَوۡلَىٰنَا﴾.

طبق شواهد موجود، درشب حادثه، فرد ضارب با استفاده از تاریکی شب و بازبودن درب خانه، وارد باغچۀ منزل استاد شده و لابلای درختان کنار دیوار کمین می‌کند. نیمه های شب که اطمینان می‌کند همه به خواب رفته‌اند، با چراغ قوه و اسلحۀ کمری وارد اتاق خواب استاد شده و به طرف سر استاد نشانه رفته، شلیک کرده و پا به فرار می‌گذارد. اهالی روستا سراسیمه از خانه ها بیرون آمده و به کمک پسرها، استاد را که خون از گردنش جاری بوده به کنار جاده برده و به بیمارستان کامکار قم می‌رسانند. چند روز بعد دوجوان که ظاهراً درس طلبگی می‌خواندند، به منزل استاد مراجعه کرده وسراغ احوال وی را می‌گیرند؛ پس از رفتن، پسرآقای قلمداران آنها را تعقیب می کند و با کمال تعجب می بیند که آنها وارد یکی ازمدارس طلاب حوزۀ علمیه قم در محلۀ یخچال قاضی گردیدند!

1. حادثۀ تلخ دیگر در زندگی استاد، فوت ناگهانی سومین پسرش در فروردین ماه سال1360 شمسی در سانحۀ خروج اتوبوس از جاده بود که باعث تألم روحی عمیق وی گردید. به گونه‌ای که پس از این حادثه، سکتۀ مغزی آن مرحوم دراسفند ماه همان سال، او را از فعالیت های قلمی وتحرّک جسمی محروم ساخت ودیگر نتوانست کار تألیف را ادامه دهد، لیکن مطالعه را حتی الامکان رها نساخت.
2. دیگر واقعۀ تلخ زندگی استاد قلمداران، دستگیری و حبس او در زندان ساحلی قم بود. ازخود استاد شنیدم که می‌فرمود: «در مهر ماه سال 1361، یک روز که من در اثر دو سکتۀ مغزی پی در پی در منزل روی تخت خوابیده بودم، دو نفر از طرف دادگاه انقلاب قم به منزل ما آمدند و بنده را به اتهام واهی ضدیت با انقلاب اسلامی با مقدار زیادی از کتاب‌هایم با خود بردند وحتی اجازه ندادند داروهایم را بردارم! سپس مرا به زندان ساحلی قم منتقل کردند و درحالی که فقط یک پتوی زیر انداز در سلول داشتم به علت شکسته بودن شیشۀ سلول تا صبح از سرما به دیوار چسبیدم و شام هم به من نرسید، زیرا سایر زندانیان غذاها را چپاول کردند! فقط یکی از زندانیان از سهم غذای خودش مقداری به من داد. صبح هم اوضاع به همین منوال بود، لذا آن روز را نیت روزه کردم.

البته فرزندانم جریان دستگیری و زندانی شدنم را به منزل آیت الله العظمی منتظری، که آن زمان قائم مقام رهبری بودند، اطلاع دادند؛ یک وقت دیدم چند نفر پاسدار به سلول ما آمدند و با دست پاچگی توأم با احترام و عذرخواهی، صبح همان روز مرا ازسلول بیرون آورده و به خانواده ام اطلاع دادند برایم لباس بیاورند، سپس با گرو گرفتن سند مالکیت منزل، بنده را آزاد کردند».

حال تصور کنید اگر مرحوم استاد، علاوه بر لطف و عنایت خداوند متعال، دوستی مانند آیت الله العظمی منتظری نمی‌داشت که از ایشان حمایت کند، با آن حال بیماری و بدون داروهای لازم، درشرایط آن سلول چه برسرشان می‌آمد؟!

لازم به یاد آوری است که اداره اطلاعات قم درسال 1374 نمایشگاهی درگلزار شهدای این شهر برپا کرد به نام «مجاهدت‌های خاموش»! که چند اثر از استاد قلمداران را به عنوان نمونه‌ای از افکار و عقاید انحرافی، به نمایش گذاشته بود. نیز درکنار آنها، اسناد و مدارکی علیه آیت الله العظمی منتظری(ره) به چشم می‌خورد!

\* اخلاق والا وآزاد مَنشی استاد

ایشان درطول زندگی، شخصی راستگو، عفیف، راست کردار، عابد، زاهد، شجاع، سخاوتمند وصریح اللهجه بود و همۀ کسانی که به نحوی با ایشان ارتباط نزدیک داشته اند ایشان را انسانی والا، بی پیرایه، بی تکلف و بی اعتناء به خوراک و پوشاک می شناختند.گویا استاد دراین راستا به هم نامش علی علیه السلام وسایر بزرگان دین اقتداء می کرد و زندگی اش ازلحاظ سادگی، شباهت زیادی به زندگی سلفِ صالح و پیشگامان راستین اسلام داشت.

او با وجودی که می‌توانست در پناه نام بلند و پرآوازه و در پرتو قلم وعلم وتحقیقات وافرش، قبل وبعد ازانقلاب، به مناصب ومدارج دنیوی دست یابد و برای خود وخانواده اش زندگی و آیندۀ مرفّهی فراهم آورد، اما مشی زاهدانه وطبع منیعش، مانع گرایش او به قدرت زمان ونیل به متاع وحطام دنیا ودر پیش گرفتن تقیه وهمراهی با خرافات واباطیل گردید، وهرگزحقیقت را در پای مصلحت وجوّ حاکم ذبح نکرد، بلکه نام ونان ومتاع زود گذر دنیا را فدای حق وحقیقت نمود؛ که البته به تبع آن بزرگوار، افراد خانواده و وابستگان نزدیکش نیز به انحاء گوناگون مورد بی مهری وطرد مسئولان حکومتی واقع شده وازداشتن موقعیت اجتماعی شایسته، محروم گردیدند.

\* آثار و تأليفات استاد

قلمداران علاوه بر مقـالات عدیده‌ای کـه در روزنـامه ها و مجـلات مختـلف به چاپ می‌رسـاند، تعـداد قابل توجهی تألیـف و ترجـمه نیز داردکه همگی کتابهای ارزنده و محققانه ای است. آثار وی به قرار زیر است:

1. اولین اثرچاپ ومنتشرشدۀ استاد، ترجمۀ بخشی ازکتاب«کُحلُ البصرفی سیرة خیرالبشر» اثرحاج شیخ عباس قمی است که حاوی اخلاق وکردار پیغمبر بزرگواراسلام(ص) می‌باشد. خود استاد ازجمله امتیازات آن را ترجمۀ اشعارعربی کتاب مذکور به فارسی برمی شمارد که درنظرارباب ادب ازاهمیتی خاص برخورداراست. این ترجمه درسالهای 1324و25 انتشار یافته است.
2. ترجمۀ کتاب «المعارف المحمدية» که یکی از آثار علامه خالصی است. این کتاب درفروردین سال 1328 شمسی ترجمه و درچاپخانۀ روزنامۀ استوار درقم چاپ ومنتشر شده است.
3. ترجمۀ سه جلد کتاب «إحیاء الشريعة فی مذهب الشیعة» علامۀ خالصی که تقریبا شبیه یک رسالۀ توضیح المسائل بوده و با عنوان «آئین جاویدان» درسال‌های 1330، 36 و37 به چاپ رسیده است.
4. «آئین دین یا احکام اسلام» ترجمۀ کتاب «الإسلام سبیل السعادة والسلام».

اثرعلامۀ خالصی؛این کتاب نیزدرسال 1335 شمسی توسط چاپخانۀ حکمت قم

چاپ ومنتشرشده است.

1. تألیف کتاب مشهور «ارمغان آسمان» درشرح علل وعوامل ارتقاء و انحطاط مسلمین، درسال 1339 شمسی، که قبلا به صورت سلسله مقالاتی در روزنامۀ وظیفه چاپ و منتشر می شده است.
2. «ارمغان الهی» دراثبات وجوب نمازجمعه، این کتاب که ترجمه کتاب «الجمعة» علامه خالصی است، در سال1339 شمسی انتشار یافت.
3. «حج یا کنگرۀ عظیم اسلامی»، درسال 1340 شمسی.
4. رسالۀ «مالکیت در ایران از نظر اسلام» که دستنویس آن با خط مرحوم استاد باقی مانده و هنوز چاپ نشده است.
5. ترجمۀ کتاب «فلسفۀ قیام مقدس حسینی» اثر علامه خالصی(1382ق)
6. جلد اول کتاب ارزنده و معروف «حکومت دراسلام»؛ درسال 1344 شمسی/1385ق منتشر شد وطی 68 مبحث، اهمیت وکیفیت تشکیل حکومت ازنظر اسلام را بررسی کرده است. این کتاب تا آن زمان در نوع خود بی سابقه و بی بدیل بود ومی توان به جرأت ادعا نمود که تاکنون نیز نظیرآن در ایران تألیف نشده است.(قابل ذکراست که حجت الاسلام رسول جعفریان مقاله‌ای خواندنی وتا حدّی منصفانه، تحت عنوان «حیدرعلی قلمداران ودیدگاه اودرباب حکومت اسلامی» نوشته که در وب سایت شخصی وی نیز موجود است).

از استاد شنیده شده که می فرمود: آیت الله منتظری این کتاب را قبل از انقلاب درنجف آباد اصفهان به عنوان تئوری حکومت اسلامی به طلاب درس می داده است. انگیزۀ تألیف این کتاب را استاد چنین بیان داشته است:

«در شب دوشنبه بیست وهفتم محرم الحرام سال 1384 قمری مطابق هیجدهم خرداد ماه 1343، ساعت یک بعدازنیمه شب، هنگامی که برحسب عادت برای تهجد برمی خاستم، درعالم رؤیا مشهودم شدکه گویی با چندنفردرصحرای کربلا هستیم وچنان می نمود که وجود اقدس حسینی ازدنیا رفته وجنازۀ شریف او در زمین به جای مانده و من باید او را غسل دهم، وظاهراً کسانی هم با من همکاری خواهند کرد. من درصدد برآمده وخود را آماده برای غسل دادن آن بدن مطهّرنموده ولنگی برخود پیچیده مهیا گشتم، ودراین حال ازاین پیش آمد بسی مفتخربودم که علاوه بردرک فضیلت تغسیل جسد أطهرحسینی، شکل وشمایل حقیقی وصورت مبارک آن جناب را ... بالعیان خواهم دید، ودرحالی که می‌خواستم هرچه زودترخودرا به آن بدن نازنین برسانم ومشغول تغسیل شوم، رعایت احترام را لازم دیدم که قبلاً وضوگرفته آن گاه متصدی چنین عمل پر افتخاری شوم. درحینی که مقدمات وضورا می‌چیدم ازخواب بیدارشدم، واین خواب مبارک را برنوشتن این رسالۀ شریف که حقاً شست وشوی گردهای اوهام وخرافات از پیکرمقدس اسلام ونمایاندن چهرۀ حقیقی طلعت نورانی دین مبین است، تعبیرنمودم و به شکرانۀ آن به قیام تهجد اقدام نمودم، والحمدلله؛ و پس ازآنکه یادداشت‌هایی دراین موضوع تهیه وآماده برای تألیف این رساله کرده بودم، پس ازوقوع این رؤیای مبارک بلافاصله صبح همان روز یعنی هجدهم خردادماه 1343در قریۀ دیزیجان قم، هنگامی که تعطیلات تابستان را می گذرانیدم، به کار تألیف این رساله پرداختم».

1. «آیا اینان مسلمانند؟»؛ درسال 1344شمسی درقطع جیبی انتشاریافت. این کتاب کم حجم، ترجمۀ وصیت نامۀ علامۀ خالصی در بیمارستان است که در سال 1377هجری قمری به منشی خود املاء فرمود و بعداً تحت عنوان «هَل هُم مُسلمون؟» به چاپ رسید. نیز به ضمیمۀ آن، رسالۀ کوتاهی است به نام «ایران درآتش نادانی» که ترجمۀ قسمتهایی از کتاب «شَررُ فتنةِ الجهل فی ایران» اثر علامه خالصی می‌باشد.

14، 13، 12، 15و16- مجموعۀ پنج قسمتی «راه نجات از شرّ غُلات» که ردّیه ای است برکتاب« امراء هستی» تألیف آیت الله نبوی، در بین سال‌های1350 تا 1354نوشته شده ومباحث ذیل را شامل می‌شود: الف) علم غیب، دراثبات اینکه فقط خداوند عالم به غیب است، و بحث های مفصل دراین باره؛ ب) بحث درولایت وحقیقت آن(که تاکنون مستقلاً چاپ نشده است)؛ ج) بحث درشفاعت، حاوی مباحثی در ردّ شفاعت مصطلح درمیان عامّۀ مردم؛ د) بحث درغلوّ و غالیان [ که به ضمیمۀ کتاب شفاعت به چاپ رسیده است] ؛ هـ ) بحث درحقیقتِ زیارت وتعمیر مقابر، که به نام «زیارت و زیارتنامه» یا «زیارت قبور»، که یک بار به صورت مستقل و باردوم به ضمیمۀ کتاب«خرافات وفوردر زیارات قبور» علاّمۀ برقعی منتشرگردیده است.

 آنچه که دراینجا لازم است برای روشن شدن ذهن محققان وعلاقه مندان تذکرداده شود، این است که اکثراً فکرمی کنند «بحث درولایت وحقیقت آن» درابتدای چاپ جدید«راه نجات ازشرّغُلات» که درسایت عقیده نیز موجود است، درج گردیده؛ ازاین رو، آن را به عنوان فصل اول تاچهارم، معرفی کرده اند، که خطایی بیش نیست! زیرا استاد قلمداران(ره)درابتدای بخش اول راه نجات ازشرّغلات(چاپ اول، قبل ازسال1357)، که حاوی مبحث اختصاص علم غیب به خدای متعال می‌باشد، درپایان فهرست مندرجات و پیش ازمقدمه می نویسد:

«درخاتمه یادآوراست که این کتاب شامل پنج بحث مهم است، 1- بحث دراینکه علم غیب خاصّ خداست . 2- بحث در ولایت وحقیقت آن. 3- بحث درشفاعت وحقیقت آن . 4- بحث در زیارت وتعمیرمقابر. 5- بحث در شناختن غلوّ وغالیان وفتنه وفسادآنان که ازبزرگترین آفات شریعت حضرت خیرالبریات است؛ که متأسفانه به علت غرض ورزی وکارشکنی تابعین غُلات و نداشتن بودجۀ کافی، نتوانستیم جز بحث اول آن را بـه چاپ رسانیم واگـرتوفیق خدا وکمک طالبان حق، یاری کند، امید است که بقیۀ کتاب نیز به چاپ رسد، وما توفیقی الاّ بالله علیه توکّلتُ والیه اُنیب».

با این توضیح، دیگرجای تردید باقی نمی ماند که «بحث ولایت» هنوز به چاپ نرسیده است. زیرا همان چاپی هم، که به عنوان چهارفصل راه نجات دراختیاردوستداران استاد قرارگرفته ونیزدرسایت عقیده درج شده، با همان مطلبی آغاز می‌شود که کتاب راه نجات قدیمی مذکور، آغازشده بود.

افزون براین‌ها، یکی ازدوستان مشترک وبسیارنزدیک استاد وعلامۀ برقعی نقل می کرد که دستنوشتۀ اصلی استاد درموضوع ولایت، که برای ابرازنظرنزد علامه به امانت گذاشته شده بوده، همان زمان توسط برخی دشمنانِ درلباسِ دوست آقای برقعی، به سرقت رفته بوده است!

17- «**زکات**»؛ که احتمالاًدرسال 1351 شمسی با همکاری مرحوم مهندس مهدی بازرگان درشرکت سهامی انتشار برای اولین بار به چاپ رسید و تا مدتی از انتشارآن جلوگیری به عمل آمد. باردوم نیز یکی ازعلاقه مندان استاد، یعنی حاج احمد نواندیش(ره)، احتیاطاً آن را بانام خویش تحت عنوان «یکیازمسائل واجب بعدازصلا**ة** دراسلام» به چاپ رسانید. استاد قلمداران - برخلاف بیشترعلمای شیعه - زکات را منحصربه آن 9 چیزناچیزِکمیاب دراین روزگار نمی دانست وبراساس آیات قرآن، معتقد بود که زکات، کلیۀ اموال ودارایی های فرد مسلمان را که به حدّ نصاب زکات رسیده باشد، شامل می گردد.

18- «خمس» درکتاب وسنّت؛ چنان که ازتاریخ گذاری استاد در پایان مقدمه برمی آید، این اثردرسال 1396 قمری(1353شمسی)نگارش یافته است، اما به علت حساسیت روحانیت شیعه نسبت به موضوع خمس، کتاب تحویل چاپخانه نگردید. لذا همان موقع تعدادی ازهمفکران استاد دراصفهان آن را باهمان ماشینهای دستی قدیمی تایپ نموده و با هزینه خودشان پلی کپی، تکثیرومنتشرکردند. پس ازچندی، توسط اشخاصی همچون آیت الله ناصرمکارم شیرازی، سیدحسن امامی اصفهانی، رضا استادی اصفهانی و...، ردّیه هایی براین کتاب نوشته شد که استاد قلمداران پاسخ کلیۀ آن ردّیه ها را نوشته وسه تای آنها را ضمیمۀ کتاب خمس مذکورنموده است، که البته نسخۀ چاپ جدید ویرایش نشدۀ موجود در اینترنت، فاقدآنهاست. ناگفته نماند که استاد، خمس مذکور درسورۀ انفال را فقط مخصوص غنائم جنگ می دانست ومعتقد بود که مسلمانان برای حسابرسی مالی سالانۀ خود، درصورت رسیدن میزان اموالشان به حدّ نصاب معین، باید زکات بپردازند. مثلاً زکات دارایی های نقدی وارباح مکاسب/ سودتجارت، یک چهلم است !

19- «شاهراه اتحاد» یا «نصوص امامت»؛ این کتاب هم به سبب حساسیت شدید روحانیت شیعه نسبت به موضوع آن، به صورت تایپ دستی تکثیر ومخفیانه منتشرشد. اما نه توسط استاد، بلکه علاقه مندان وی درتهران این امر را به عهده داشتند. روی هم رفته، این کتاب چهاربار ویرایش وچاپ شده است که نسخۀ حاضر ویرایش پنجم وشاید نهایی این اثرجلیل باشد. این کتاب حاوی بررسی حوادث پس از رحلت رسول خدا(ص) همچون واقعۀ سقیفۀ بنی ساعده، وموضوع جانشینی پیامبراسلام و بحث جنجال برانگیز امامت می‌باشد.

20- شخصی روحانی به نام «ذبیح الله محلاتی» چند سال قبل از پیروزی انقلاب، کتابی در ردّ علامه سیدابوالفضل برقعی(ره)**-** امام جماعت سابق مسجدگذر وزیردفترتهران**-** نوشت تحت عنوان «ضرب شمشیر برمنکرخطبۀ غدیر» ومطالبی سطحی وخلاف حقیقت درآن جزوه درج کرد. استاد قلمداران نیز درجواب آن رساله‌ای به نام «جواب یک دهاتی به آقای محلاتی»! به رشتۀ تحریرکشید که نسخه‌ای ازآن درسایت عقیده و وبلاگ حیدرعلی قلمداران موجود است.

21- «خمس ازنظرحدیث وفَـتوی»؛ جزوه‌ای است حدود چهل صفحۀ دستنویس که یک بار به همراه رسالۀ پیشین تحت عنوان «دو رساله» به صورت محدود انتشار یافته است، اما به لحاظ آنکه نیاز به بازنگری و ویرایش دارد مجدداً به طور جداگانه منتشرخواهدگردید.

22- جلد دوم کتاب«حکومت در اسلام»با نام «وظایف حکومت دراسلام»؛ درسال 1358 شمسی انتشار یافت که به بررسی وظایف حکومت و حاکم اسلامی می‌پردازد. لازم به ذکر است که استاد شرح ترجمه وتألیفات خود را درپایان همین کتاب بیان داشته است.

\*\*\*\*\*

این بود شرح کوتاهی از زندگی، عقاید وآثاراستاد حیدرعلی قلمداران. اما قابل ذکراست که استاد علاوه برتألیف وتصنیف وترجمه و نوشتن مقالات دینی، سخنرانی ها وجلسات تحقیقی بسیاری نیز درشهرهای تهران (مسجد گذر وزیر دفتر، درزمان امامت آیت الله سیدابوالفضل برقعی)، تبریز واصفهان داشتند. همچنین طی یکی ازسفرهایشان به کربلا- در زمانی که هنوزتحوّل فکری وعقیدتی در وی صورت نگرفته بود- در روز عاشورا سخنرانی مهمی درصحن امام حسین(÷) ایراد فرموده که متـن آن درکتاب «زیارت و زیارتنامه» آمده است.

\* وفات

این دانشمند محقق وچهرۀ علمی کم نظیر ایران زمین، پس از سال‌ها تحمل مشقات و رنجهای زندگی، مجاهدت در راه نشر احکام وحقایق دین مبین اسلام وتحمل هشت سال بیماری طاقت فرسا، که توأم با صبری ایوب وار بود، در روز جمعه 15/2/1368 بعد از سحرگاه 29 رمضان المبارک 1409 قمری در سن هفتاد وشش سالگی دارفانی را وداع گفت و با لقای معبود یگانه اش به آسایش ابدی نایل گشت و عصرهمان روز با حضور عده‌ای از دوستان و همفکرانش وطی مراسمی ساده وعاری از هرگونه بدعت و تشریفات خرافی زائد، درقبرستان باغ بهشت قم، درنزدیکی قبرپسرمرحومش به خاک سپرده شد.

از درگاه قدس ایزدی صمیمانه امیــد آن داریم که راه طی شده اما نیمه تمام آن رادمرد شجاع عرصۀ دین، وآن علامۀ مصلح واحیاگر عقیده و اندیشۀ توحیدی را باجایگزینی دعوتگری دیگر، به سرانجام مطلوب ومورد رضای خویش برساند؛ و ازحضرتش رحمت وغفران واسع برای آن استاد عالی قدر مسألت می نماییم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از شمار دوچشم، یک تـن کم |  | وز شمـارِ خـِـرد، هزاران بیش |

 رحمة الله عليه وعلي جميع المؤمنين الموحدين

 د . حنیف زرنگار